

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر مختصر سورۃ مریع

محمد صادق تهرانی

تاریخ: ۱۳۹۰/۱۰/۲۵

شماره: ۹۰۱۰/۱۰۱۲

پست: ندارد



تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا

مبارک (و خجسته) است خدایی که بر (قلب نورانی) بندهٔ ویژه خود، فرقان (کتاب جدا سازنده حق از باطل) را فرو فرستاد، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

کتاب حاضر، برگزیده‌ای است از تفسیر «ترجمان فرقان» - به زبان فارسی - که مختصری است از تفسیر شریف «الفرقان فی تفسیر القرآن» به قلم توانای خادم‌القرآن، آیت‌الله‌العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی (قدس سره)، که به حق از نوادر دوران در علوم و معارف الهی و کشف حقائق و دقائق قرآن کریم بود. تألیف «تفسیر الفرقان» - به زبان عربی و در سی جلد - از سال ۱۳۵۳ شمسی در بیروت، آغاز، و در سال ۱۳۶۷ در شهر مقدس قم، به پایان رسید، و به موازات تألیف، در لبنان، عراق و ایران، چاپ گردید. تحریر مجموعه گرانقدر «ترجمان فرقان» نیز در سال ۱۳۸۵ شمسی، توسط معظم‌له، مرقوم و به زینت طبع آراسته شد و اکنون با پیگیری جمع کثیری از دوستداران معارف قرآن، تفسیر مختصر سوره مریم، بعنوان بخشی از این اثر گرانها آماده چاپ است.

جامعهٔ علوم القرآن، با هدف حفظ آثار و اندیشه‌های گوهر بار آیت‌الله‌العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)، مورخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۵ پس از بررسی صحت و تطبیق با متن اصلی در اداره کل نظارت بر چاپ و نشر آثار معظم‌له، و ثبت مراتب در پرونده شماره: ۹۰۱۰/۴۰۷/۱۱۲ چاپ و نشر این نسخه از کتاب «ترجمان فرقان - تفسیر مختصر سوره مریم» را برای انتشارات شکرانه (مرکز نشر آثار آیت‌الله‌العظمی صادقی تهرانی (قدس سره)) تأیید می‌نماید. بدیهی است که انتشار این اثر شریف پس از چاپ، منوط به دریافت مجوز نشر (توزیع)، و تجدید چاپ آن، مشروط به تأیید و صدور مجوز کتبی جامعهٔ علوم القرآن خواهد بود.

والسلام علی عبادالله الصالحین
جامعهٔ علوم القرآن
مسعود صادقی

سرشناسه: صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۰۷ - ۱۳۹۰.
عنوان قراردادی: الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه فارسی. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور: ترجمان فرقان، تفسیر مختصر سوره مریم / محمد تهرانی صادقی.
مشخصات نشر: قم: شکرانه، ۱۳۹۰. ۳۷ص.
شابک: ۹۷۸۶۰۰۶۳۳۷۲۳۴
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴
موضوع: تفاسیر (سوره مریم)
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۴۲۱۵۶ ۴۰۴۲۳ ص/ BP۹۷
رده‌بندی دیوبی: ۲۹۷/۱۷۹
شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۳۱۲۳۵



ترجمان فرقان

ترجمه مختصر سوره مریم

مؤلف: آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی

- ناشر: انتشارات شکرانه
- تهیه و تدوین: گروه محققین
- حروفچینی و ویرایش: واحد تهیه و تنظیم متون انتشارات شکرانه
- امور هنری: واحد گرافیک جامعه علوم القرآن
- چاپ: یاران
- نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۰
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۷۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۳۷-۲۳-۴

نشانی: قم، بلوار امین، کوی ۲۱، پلاک ۷

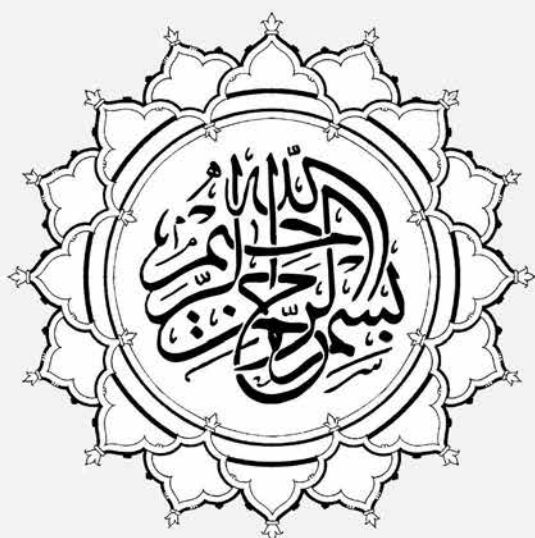
جامعه علوم القرآن، تلفن: ۲۹۳۴۴۲۵ - ۰۲۵۱

انتشارات شکرانه، تلفن: ۲۹۲۵۴۹۹ - ۰۲۵۱ / شماره: ۲۹۲۴۸۶۷ - ۰۲۵۱

www.forghan.ir

www.shokraneh.net

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ می‌باشد.





تقریظ علامه طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نامہ شریف ہمدردی، جامعہ تفسیر شریف قرآن زیارت
دیس دوزخ ہاں سے رقت و نطق و خبا رسدہ سستی
در نصیحت حجابی رود در یافت دانتیم حمد صدیقی نوردم
و امید و درم کہ پیوستہ قرین عاقبت در نصیحت برده
و با لطافت و عفت یات خداوندی عز و مجد کریم و سید
بانیہ .

تفسیر شریف قرآن زیارت شریفی است کہ صاحب
روزی چشم دایہ و تقاضاست نہادہ با تمام خوبی
سعی نمود در این رسالہ تفسیر میں تفسیر قرآن مجید
مبذول دہستہ در خدمت جبارت قرآن دہ پرده
بر دروی نوروی دخی بر این کتاب لکرنہ و سوائے
و سوائے نباشد توفیق و تائید صاحبان را در خدمت
عزت و سحر و سحر و سحر .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
محمد حسین طباطبائی

مقدمه ناشر

ستایش، ویژه پروردگار جهانیان است؛ همو که به راز ذاتی دلها، بسی داناست. او که بر سر و سامانمان نعمت فرو ریخت؛ و ما را توفیق نشر معارف قرآن، که رهنمودی است برای تقوا پیشگان، عطا فرمود. و سپاس فراوان، حضرت اقدس خدای منان را سزاست؛ که قرآن - این آخرین حجت و حیانی - را هادی جهانیان فرستاد. و ما را در طریقت بندگی و خدمتگذاری، یاری فرمود.

کتاب حاضر، بر گرفته از تفسیر مختصر ترجمان فرقان است. این ترجمان گرانقدر، تفسیر مختصر سوره مریم(س) است؛ به گونه‌ای شایسته، و با کمال باریک‌بینی و حقیقت‌نگری و بدور از پیش فرض‌ها، عوامل بیرونی، آراء و اقوال مختلف و انتظارات تحمیلی، تنها بر مبنای قرآن و با استفاده از ابزار و لغات و یافته‌های درونی آیات آن، که با آگاهی دقیق، به زبان فارسی، تفسیر شده است. مباحثی پیرامون فضیلت فاطمه زهرا(س) بر تمام زنان، مسیح (ع) و مریم مطهر(س)، بهشت و جهنم، و برزخ، از جمله مطالب قابل توجهی است که با نکات بدیعی در این سوره، بدان توجه شده است. نگارنده این اثر گرانها، علامه عارف، آیت‌الله العظمی دکتر محمد صادقی تهرانی(قدس‌الله‌تربته الزکیه)

است که به حق، از نوادر دوران در تفسیر حقایق و دقایق قرآن کریم و شهید راه خدا بود؛ و با پیشینه بیش از نیم‌قرن کاوش بی‌شائبه درون قرآنی، برای دریافت حقایق و ظرایف کلام وحی الهی، پس از تالیف سی جلد تفسیر الفرقان (به زبان عربی)، و تنظیم تفسیر موضوعی سی‌جلدی آن، و نیز، تفسیر البلاغ که فشرده تفسیر قرآن به قرآن است؛ و ترجمان وحی (ترجمان قران کریم)، و همچنین در حدود شصت سال تدریس تفسیر قرآن، به زبان‌های عربی و فارسی، در حوزه‌های علمیه قم، تهران، نجف، مکه، مدینه، بیروت، و سوریه و پس از تألیف تعداد بسیاری کتب فقهی، اصولی، مقارنات ادیان، فلسفی، عرفانی، عقیدتی، سیاسی و ... و در مرحله آخر تحقیقات قرآنی خویش، این اثر نفیس را، برای فارسی‌زبانان، حجت و بیانی روشن‌گر، و برای سایر ترجمه‌ها، پس از متن عربی قرآن، اصل و بنیادی شایسته، به یادگار گذارد؛ و روح پاکش به ملکوت اعلا و نزد پروردگار جهانیان شتافت.

نشر معارف قرآن، این آخرین کلام و حیانی، برای ما رحمت واسعه و افتخاری گرانمایه است. امید آنکه طالبان حقیقت و جویندگان طریقت، از آن بهره گیرند و ما را سهم دعای خیرشان دارند.

ترجمان فرقان

تفسیر مختصر سوره مریم

اسم مریم، در سی و پنج جای قرآن به مناسبت‌های گوناگون به میان آمده، که از جمله همین سوره است، حال آنکه نام هیچ زنی از کل تاریخ در قرآن به میان نیامده، ولی این دلیل بر فضیلت مریم علیها السلام بر فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام نیست، زیرا بردن اسم مریم در جای جای قرآن، تنها برای آن است که تهمت‌های ناروایی را از ساحت مقدس این زن معصوم بزداید، ولی فاطمه علیها السلام مورد هیچگونه تهمتی - حتی در نظر دشمنان غیر مسلمان - نبوده است، و از برای افضلیت حضرتش بر کل زنان و بلکه مردان معصوم تاریخ رسالت‌ها - بجز پدر بزرگوارش و ائمه معصومین علیهم السلام - آیه تطهیر کافی است، که «انما یرید الله لیذهب عنهم الرجس» اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» (۳۳:۳۳) و در جای خود بگونه‌ای روشن از نظر کتاب و سنت قطعیه ثابت کرده‌ایم، که حضرتش از همان اهلیت رسالت محمدی صلی الله علیه و آله است، که با لفظ «انما» مرتبه عصمتشان انحصاری و بر تمامی معصومان - غیر محمدی صلی الله علیه و آله - برتر است.

در قرآن، نام بیشتر پیامبران هرگز نیامده و تنها درصد کمی از آنان که حدود بیست و شش یا بیست و هفت نفرند یاد شده‌اند، در حالی که می‌بینید مانند

زید، در قرآن یاد شده و آیا زید که مؤمن معمولی بوده بر کل پیامبرانی که در قرآن یاد نشده‌اند برتری دارد؟!

و در پاسخ این اشکال که نسبت به مریم علیها السلام «و فضلک علی نساء العالمین» آمده، که حضرتش را بر کل زنان که از جمله صدیقه طاهره علیها السلام است ترجیح داده، نخست باید گفت که اینجا «العالمین» کل زنان طول تاریخ نیستند، بلکه قدر مسلم زنانی از آغاز آفرینش انسان تا زمان خود مریم علیها السلام اند، مانند اینکه گفته شود: آیه الله العظمی بروجردی علیه السلام از کل مراجع تقلید در کل عالم اعلم هستند، و آیا این بدین معنی است که از مراجع تقلید آینده تا پایان تکلیف نیز اعلم است؟!

و در هر صورت قدر مسلم از «عالمین» همان عالمین تا زمان حضرتش می‌باشند، وانگهی اگر هم بپذیریم که «عالمین» کل زنان در مثلث زمان می‌باشند، ولی صدیقه کبری علیها السلام بر حسب آیه تطهیر از کل زنان و مردان تاریخ به استثنای معصومان محمدی صلی الله علیه و آله برتر است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کَهِيعَصَ ۱

به نام خدای رحمت‌گر برآفریدگان، رحمت‌گر بر ویژگیان

کَهِيعَصَ ۱

آیه ۱- «کَهِيعَصَ» از حروف مقطعه قرآنی است که از حیث عدد پنجگانه‌اش - و هم ترکیب متصلش - در کل قرآن بی نظیر است، البته در عین آنکه حروف

مقطعه قرآن، رموزی است تلگرافی و ویژه صاحب وحی؛ ولی اینجا روایاتی آنها را اشارتی بر قضیه عاشورا و غیر عاشورا دانسته‌اند، و گر چه این جریان مسلم نیست، ولی احتمالش - با جریان زکریا و یحیی به حساب همانندی این دو بزرگوار با حضرت علی و حضرت حسین (علیهما السلام) - وارد است.

روایات دیگری هم این پنج حرف را از حروف اسم اعظم خدا دانسته، که قابل قبول نیست، زیرا اسم اعظم لفظ آشکارش «الله» است و باطنی‌اش «هو» و ما هیچ اسمی از نظر ادب لفظی نداریم که مثلاً همچون اسم اعظم هفتاد و دو حرفی باشد، که هم عددش عدد اسمی باشد و هم حروفش دارای معنی ویژه صحیحی باشد، در هر صورت از جمله احتمالات ادبی و معنوی در «ذکر رحمة ربک...» این است که این خود خبری است برای «کَهِيعَصَ».

ذَكَرَ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ۲ اِذْ نَادَى رَبَّهُ و نَدَاءٌ حَفِيًّا ۳ قَالَ رَبِّ اِنِّى وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّى وَ اَسْتَعَلَّ الرَّاسُ شَيْبًا و لَمْ اَكُنْ بِدُعَاؤِكَ رَبِّ شَقِيًّا ۴

(این) یادی است از رحمت پروردگارت، بنده‌اش زکریا را. ۲ چون پروردگارش را ندا (و آوا)یی پنهانی در داد. ۳ گفت: «پروردگارم! من استخوانم به راستی سست گردیده، و (موی سپید) سرم از پیری شعله‌ور شده. پروردگارم! من هرگز به درخواست (از) تو سنگدل نبوده‌ام.» ۴

آیه ۴ - در این آیه حضرت زکریا، شقاوت در دعایش را از خود سلب کرده، بدین معنا که از دعای شایسته، هرگز خسته نمی‌شود، نه اصراری در اجابتش دارد و نه آن را از روی تکبر یا نومیدی انجام می‌دهد، بلکه در حالت سالخودرگی هم چنان برای هبه ربانی فرزندى شایسته به دعا بر می‌خیزد.

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوْلِيَّ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
وَلِيًّا ﴿٥﴾ يَرْتِي وَيَرْتُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَأَجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا ﴿٦﴾

«وبی گمان من از پی آمدگان پس از خودم بیم داشتم، و زخم نازا بوده است. پس از جانب خودت ولی و دنباله روی (از رسالتم) بنه» ﴿٥﴾ «(که) از من ارث برد، و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد. و پروردگارم! او را پسندیده (ی خود) گردان.» ﴿٦﴾

آیه ۶ - اینجا ارث بردن حضرت یحیی علیه السلام نسبت به حضرت زکریا علیه السلام ارث نبوت نیست، زیرا اولاً نبوت ارثی نیست، مگر با مجازی دور در ضمن ارث مال، و انگهی «واجعله رب راضياً» این جریان را قطعی می کند، زیرا اگر این میراث، میراث نبوت بود، نبی خود با نبوت و مرضی است، بنابراین تقاضای مرضی بودنش بعد از وارث بودنش از نظر نبوت تحصیل حاصل است، و این استدلالی است به آیاتی از این قبیل که صدیقه طاهره علیها السلام در مسجد پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله در برابر ابوبکر و... دیگران به: «یوصیکم الله فی اولادکم» نیز تمسک جست و در آخر کار فرمود: «زعمتم ان لا خطوة لی و لا ارث من ابی و لا رحم بیننا»؟! گمان کردید من از پدر ارث نمی برم و خویشاوندی در این میان نیست؟

بِزَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا ﴿٧﴾ قَالَ رَبِّ
أَنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا ﴿٨﴾

(خدا فرمود: «زکریا! ما همانا به پسری - که نامش یحیی است - مژدهات می دهیم (که) از پیش همنامی برایش قرار ندادیم.» ﴿٧﴾ گفت: «پروردگارم! چه زمانی (و چگونه) مرا پسری خواهد بود؟ حال آنکه زخم نازا بوده، و من از

سالخوردگی به راستی به ناتوانی و ناچاری رسیده ام؟» ﴿٨﴾

آیه ۸ - در این آیه حضرت زکریا علیه السلام عقیم بودن یک بعدی خود و دو بعدی همسرش را به میان آورده، که من در عین حالی که استدعای فرزند دارم، هم خود بس فرسوده ام و هم همسرم، که در جوانی هم نازا بوده: «و کانت امرأتی عاقراً» ولی اینجا جای این پرسش است که پس از وعده ربانی در آیه پیشین، که ماتورا دارای فرزندی بنام یحیی خواهیم نمود، دیگر «أَنِّي يَكُونُ لِي غلام» چه زمان و چگونه؟ به چه معنی است؟ در عین حالیکه زکریا با موانع سه بعدیش فرزندی از خدا خواسته و اکنون که دعوتش اجابت می شود «أَنِّي»: چه زمان می گوید؟ پاسخ این است، اصل این پرسش، از زمان آن ولادت است، که آیا دور است یا نزدیک؟ گرچه نزدیک و دورش، هر دو از نظر عادی دور است، جز آنکه زکریا در حالتی بهت زده، مطالبه زمان ولادت را می کند و نه اصلش را چنانکه در آیه (۱۰) آمده، نشانه اش سخن نگفتن سه شب است با مردم، در حالی که سالمی و زبانت هم گرفته نیست؛ زیرا تنها با مردم سخن نمی گوئی، ولی با خدا و فرشتگانش همچنان راز و نیاز داری و حاجات خود را از او همی خواهی، و خود این نشانه زمانی، دلیل است بر اینکه حضرت زکریا پرسشش زمانی بوده و نه چیزی دیگر.

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا ﴿٩﴾ قَالَ
رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ﴿١٠﴾ فَخَرَجَ عَلَى
قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿١١﴾ يَبِيحِي خُذِ
الْحِكْمَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا ﴿١٢﴾

(خدا) فرمود: «(فرمان) چنان است. پروردگارت گفت که این (کار) بر من آسان است. و همانا تو را از پیش آفریدم حال آنکه چیزی نبودی.» ﴿۹﴾
گفت: «پروردگارم! نشانه‌ای برایم بنه.» فرمود: «نشانه‌ی تو این است که سه شب - حال آنکه سالمی - با مردم سخن نگویی.» ﴿۱۰﴾ پس، از محراب بر قوم خویش در آمد، و ایشان را رمز داد که: «صبح و شام به نیایش (خدا) بپردازید.» ﴿۱۱﴾ (به یحیی وحی شد): «یحیی! (آن) کتاب (وحیانی) را با نیرویی (فزاینده) بگیر.» و در حال کودکی حکم (رسالتی را) به او دادیم. ﴿۱۲﴾

آیه ۱۲- اینجا رسالت در حال کودکی به یحیی علیه السلام داده می‌شود، که این دومین خارق عادت است، نخست این گونه ولادتش، و سپس چگونگی رسالتش، که بر حسب آیاتی دیگر نسبت به حضرت موسی علیه السلام و دیگران، زمان رسالت، بلوغ اشد است، یعنی رسالتی‌های سه گانه، ولی اینجا فقط یک قوت است، که همان قوت عقلی در بعد آمادگی رسالتی است، که قبل از بلوغ جسمی و جنسی بوده و ماندنش نیز در میان معصومین ما وجود داشته، همچون حضرت امام جواد علیه السلام در نه سالگی و حضرت ولی امر عج الله تعالی فرجه که در سن پنج سالگی دارای مقام امامت برتر از عصمت‌های غیر محمدی شدند.

اینجا «الکتاب» همان کتاب شریعت حاکم از زمان موسی علیه السلام تا پیش از عیسی علیه السلام یعنی تورات است، و این أخذ دارای مرحله اصلی و حیانی است، که دست نخورده و بدون هیچگونه تحریفی، بر انبیای تورات، بطور پیوسته نازل می‌گشته، و یحیی علیه السلام رسالتش دارای دو بعد بوده: نخست بعد خودی، که رسولی همچون سایر رسولان غیراولی العزم بوده، و در ثانی فریادگر و

بشارت آور از برای رسالت آینده مسیح علیه السلام - که متولد شده بود - بوده است.

وَ حَآئِنَا مِّنْ لَّدُنَّا وَ زَكْوَةً وَ كَانَ تَقِيًّا ﴿۱۳﴾ وَ يَرَا يَوْمَ لِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا ﴿۱۴﴾
وَ سَلَّمْ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا ﴿۱۵﴾

و (نیز) از جانب ویژه‌ی خود، مهربانی و پاکی را (به او دادیم) و او پرهیزگار بوده است. ﴿۱۳﴾ و با پدر و مادر خود نیک رفتار بود و زورگویی نافرمان نبود. ﴿۱۴﴾ و درودی (شایسته) بر او ست، روزی که زاده شد، و روزی که می‌میرد، و روزی (هم) - در حالی که زنده است - برای رستخیز برانگیخته می‌شود. ﴿۱۵﴾

آیه ۱۵- «حَيًّا» در «يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا» خود حالی است برای برانگیخته شدن حضرت یحیی علیه السلام به روز رستخیز، بدین معنا که به همان حال زندگی برزخی‌اش برای آخرت انگیزه می‌گردد، مانند حضرت مسیح علیه السلام - چنانکه خواهد آمد - و نیز پیامبر عظیم الشان اسلام و سایر معصومان محمدی علیهم السلام - به طریق اولی - که چون بار اول در صور دمیده شود، مورد صعقه و بیهوشی کلی - که از مرگ هم فراتر است - قرار نمی‌گیرند، بلکه با همان روح زنده به بدن ویژه رستخیز - که خلاصه‌ای از همین بدن دنیوی است - انگیزه می‌گردند، و روی این اصل مشمول نفخ نخستین نیستند، بلکه تنها صور دومین است که آنان را متحول به زندگی رستخیز می‌کند و نه آنکه مانند سایرین از حال بیهوشی و مرگ بیهوش آیند.

نام حضرت زکریا در هفت جای قرآن آمده، و یحیی علیه السلام اضافه بر رسالت ممتازش، فریادگر و بلندگوئی برای رسالت آینده حضرت مسیح علیه السلام بوده که

در جای جای خاورمیانه - و به ویژه قدس - نوید دهنده‌ای بس ممتاز برای این رسالت بزرگ بوده است، و در عین آنکه در زمان این نویدها، مسیح علیه السلام موجود بوده، ولی هنوز به منصب رسالت رسمی نرسیده بود؛ چنانکه در جای خود خواهد آمد.

از آیه ۱۶ تا ۲۹ گزارشی است بس لطیف، از جریان بارداری مریم علیها السلام و از آیه ۳۰ تا ۳۴ پیرامون سخنان حضرت مسیح علیه السلام در گهواره است، که ساحت قدس خود و مادرش را تبرئه کرده و سپس تا آیه ۴۰ ولادت حضرتش را از خدا سلب نموده است.

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَّبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا ﴿١٦﴾ فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ﴿١٧﴾ قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴿١٨﴾

و در کتاب، مریم را یاد کن، چون از کسان خود، به مکانی شرقی، به کناری افکنده شد. ﴿۱۶﴾ پس پرده‌ای میان خود و آنان برگرفت، تا روح ویژه‌ی (از) خودمان [جبریل] را سوی او فرستادیم. پس برای مریم به چهره‌ی بشری خوش اندام نمایان شد. ﴿۱۷﴾ (مریم) گفت: «اگر پرهیزگار بوده‌ای، به راستی من از تو به خدای رحمت‌گر بر آفریدگان پناه می‌برم.» ﴿۱۸﴾

آیه ۱۶ - مریم لغتی سُرّیانی است - به معنای چیره و زبردست - و این اسم با مسمایش رابطه‌ای تنگاتنگ دارد، که روح القدس بشرگونه در برابرش نمودار گردید، مریم دچار وحشتی شدید شد و گفت: «از تو اگر پرهیزگاری، به آفریدگار جهان پناهنده‌ام» اینجا مورد قسم، رحمان است و نه رحیم و جای

این پرسش است که چرا رحیم که رحمت‌کننده بر ویژگی‌انست در این هنگامه، مورد استعاذه مریم قرار نگرفته؟.

پاسخ این است که هنوز برای مریم علیها السلام وضعیتی عقیدتی این شخص روشن نیست، که آیا اصولاً موحد است یا نه، دست کم این است که مشرک باشد، که به خدا بالاخره ایمان دارد و اینجا جای پناه بردن به خداست که او را می‌شناسد، تا به او دست درازی نکند.

آیه ۱۸ - در پاسخ شنید: من فرستاده پروردگارم که با اراده‌ی او و بگونه‌ای خارق العاده، پسری پاک به تو عطا کنم.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ﴿١٩﴾

گفت: «من - تنها - فرستاده‌ی پروردگار تو هستم، برای اینکه برایت پسری پاک ببخشایم.» ﴿۱۹﴾

آیه ۱۹ - و بالاخره مریم در این جریان باردار گردید و به جایگاهی دور از بیت المقدس - که بیت‌الحم زادگاه حضرت مسیح علیه السلام است - افکنده شد.

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَعْثًا ﴿٢٠﴾ قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا ﴿٢١﴾ فَحَمَلَتْهُ فَاتَّبَعَتْ ذِي مَكَانًا قَصِيًّا ﴿٢٢﴾

(مریم) گفت: «کی و کجا مرا پسری باشد، حال آنکه بشری با من تماس (جنسی) نگرفته و زنا کار (هم) نبوده‌ام؟» ﴿۲۰﴾ (جبریل) گفت: «(فرمان) چنان است - پروردگارت گفته که آن بر من آسان است - و تا او را نشانه‌ای برای مردمان، و رحمتی از جانب خودمان قرار دهیم، و (این) کاری گذرا بوده است.» ﴿۲۱﴾ پس ﴿۲۲﴾

مریم او [عیسی] را بار گرفت. پس با وی به مکان دور افتاده‌ای افکنده شد. ﴿۲۳﴾

آیه ۲۲- و در هنگامه زایمانش با هراس گفت: کاش پیش از این مرده و یا از فراموش شدگان بودم.

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا
مَسِيًّا ﴿۲۳﴾

پس درد زایمان او را سوی شاخه‌ی درخت خرما برد. گفت: «ای کاش پیش از این ناچیزی فراموش شده بودم.» ﴿۲۳﴾

آیه ۲۳- اینجا پس از یادواره ربانی - که بهنگام بارداری گذشت - عیسی پس از ولادتش گفت: غم مخور جانان که غم خورات منم، در زیر پای تو شخصی سری و بلند مرتبه و آبی روان قرار دارد.

فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا ﴿۲۴﴾ وَهَزَيْتِ ٱلْإِیۡكُ
بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَیۡكَ رُطَبًا حَبِيًّا ﴿۲۵﴾ فَكُلِي وَٱشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا
تَرَيْنَ مِنَ ٱلْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي ٱنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْمًا فَلَنِ ٱكَلِمَ ٱلْیَوْمَ
إِنسِيًّا ﴿۲۶﴾

پس (مسیح) از زیر (پای) او [مریم] وی را ندا داد: «غم مدار، همانا پروردگارت زیر پایت (شخصی) سر بلند و والا مقام نهاده است.» ﴿۲۴﴾ و «شاخه‌ی درخت خرما را سوی خود (برگیر) و به شدت بتکان، تا بر تو خرمایی تازه فروریزد.» ﴿۲۵﴾ «پس بخور و بنوش و دیده‌ای روشن بدار. پس اگر به راستی

کسی از آدمیان را دیدی بگو: من بی‌گمان برای (خدای) رحمان روزه‌ای نذر کرده‌ام، پس امروز هرگز با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت.» ﴿۲۶﴾

آیه ۲۶- اینجا به قرینه «الم اک بغیا» که زناکاری را از حضرتش سلب نموده که: «لم یمسننی بشر» بدین معنی که هیچ بشری با من همبستر نشده تا فرزندی از او بیاورم، و از اینجا می‌نماید که در عمل جنسی سنخیت شرط است، یعنی مردی از جنیان نمی‌تواند با زنی از انسانها همبستر شود و تولید نسلی کند.

بالاخره این کودک نوزاد، به مادرش آموخت که اگر کسی با تو برخورد کرد، بگو من سه روز روزه سکوت نذر کرده‌ام و هرگز در این مدت با بشری سخن نمی‌گویم.

اینجا روزه سکوت - که بر حسب نذر از احکام شریعت تورات بوده - چون در قرآن نسخ نگشته، همچنان باقی است و روایات هم نمی‌توانند نص قرآنی را نسخ کنند، زیرا اگر این حکم ربانی گذشته، در شریعت قرآن منسوخ بود، قرآن آن را نسخ می‌نمود، چون «تبیاناً لکل شیء» است.

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ، قَالُوا یَمْرَمِمْ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿۲۷﴾ یَتَأَخَّتْ هُرُونَ
مَا كَانَ ٱبۡوٰكِ ٱمْرًا سَوِیًّا وَمَا كَانَتْ ٱمۡلِكِ بَغِيًّا ﴿۲۸﴾

«پس (مریم) در حالی که او را می‌برد نزد قومش آورد. گفتند: «مریم! همانا به راستی چیزی افترا انگیز آورده‌ای.» ﴿۲۷﴾ «ای خواهر هارون! پدرت مرد بدی نبوده، و مادرت (نیز) زناکار نبوده است.» ﴿۲۸﴾

آیه ۲۸- مریم علیها السلام در نخستین بر خورد با قومش چنین شنید که: ای خواهر

هارون؟ نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت ناپاک بود؛ و در پاسخ این پرسش که چرا به جای نام پدر ابتدا نام برادرش هارون به میان آمده، چنان می‌نماید که قداست برادرش هارون والاتر از پدرش بوده، بگونه‌ای که حضرتش بعنوان خواهر هارون معروف گشته و روی همین جهت، باشگفت زدگی آن پرسش را مطرح کردند، که وی در پاسخ به عیسی علیه السلام اشاره کرد، گفتند؛ چگونه با کسی که در آغاز ولادت است سخن گوئیم؟

اینجا مسیح علیه السلام به سخن آمده و بگونه‌ای و حیانی از موقعیت خود سخن گفت، نخست اینکه: «انی عبدالله» من بنده خدا، و نه پسر خدا یا ضمن خدا، که از اقنوم‌های سه‌گانه باشم، و یا خود خدا، بر خلاف آنچه در میان مسیحیان معروف است، و این اعتراف به عبودتش در هشتاد جای اناجیل چهارگانه موجود می‌باشد، و سپس جریانش از جهاتی چند، بسی والاتر از ولادت بدون پدر است، نخست اینکه خدای تعالی به او کتاب و حیانی داده، و او را پیامبری برجسته نهاده و از آغاز تا انجام او را مورد برکات ویژه خود قرار داده، که این خود اشاره‌ای است بس لطیف، که ولادتش همچون سایر جهاتش مبارک بوده.

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْهِدِ صَبِيًّا ﴿٣١﴾ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ
ءَاتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ﴿٣٢﴾ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي
بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا ﴿٣١﴾

پس (مریم) سوی عیسی اشاره کرد. گفتند: «چگونه با کسی که در گهواره کودک بوده (آیا اکنون بزرگ شده! که با او) سخن بگوییم؟» ﴿٣١﴾ (کودک) گفت:

«همانا من بنده‌ی خدایم، به من کتاب داد و مرا پیامبری برجسته نهاد.» ﴿٣٢﴾ و هر جا که بوده‌ام مرا برکت یافته ساخت، و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارشم کرد.» ﴿٣١﴾

آیات ۳۱ - ۳۰ - و پس از سفارش ربانی به نماز و زکاتش می‌فرماید: «خدا مرا نسبت به مادرم بسی مهربان قرار داده و هرگز مرا سخت دل و شقی نکرده.»

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا ﴿٣٢﴾

«و (مرا) نسبت به مادرم نیکوکار نمود. و زورگو و سخت‌دلم نگردانید.» ﴿٣٢﴾

آیه ۳۲ - و این خود اشاره‌ای است بس لطیف، که تهمت اهانت حضرتش به مادر معصومش مریم علیها السلام - که بارها در انجیل آمده - بیجاست و بالاخره سلامتی ویژه‌اش - بهنگام ولادت و وفات و رستاخیزش.

وَأَسْلَمْتُ عَلَى يَوْمٍ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿٣٣﴾

«و سلام (و سلامتی) بر من، روزی که زاده شدم، و روزی که می‌میرم، و روزی

(هم) - در حالی که (در برزخ) زنده‌ام - برانگیخته می‌شوم.» ﴿٣٣﴾

آیه ۳۳ - این آیه مثلث زمان را در بر دارد، که مجدداً نسبت انحراف جنسی را از ساختش زدوده و چنانکه راجع به حضرت یحیی علیه السلام گذشت، زنده شدنش به روز رستاخیز همان انتقال از حالت برزخی به زندگی رستاخیز است که بدون مرگ دوم - که شامل همگان است و از مرگ نخستین هم فراتر است - مانند سایر برجستگان معصوم، به زندگی سومین نائل خواهد آمد، و در این اعتراف - چنانکه ملاحظه می‌شود - کل تهمت‌هایی که نسبت به خودش، مادرش و

ولادت و موقعیتش بر سرزبان‌ها بوده است، زدوده گشته و در آخر سخن - چنانکه در آغازش - تصریح به بندگی اش شده، هرگونه ولادتی را از ساحت قدس پروردگار سلب کرده، چه مسیح باشد و یا غیر مسیح.

اینجا در پاسخ این سؤال که آیا تمامی این جریانات بهنگام ولادتش بوده، و کتاب وحی و نبوت و وصیت به نماز و زکات و مهربانی نسبت به مادر، همه و همه، یکجا و در همان هنگام بوده است؟ باید گفت: این خود گزارشی دو بعدی است؛ بعد نخست، طهارت مولدش، که از آغاز در صلب‌های پدران و در رحم‌های مادران، با کمال پاکی بوده و همچنان انتقال یافته تا مریم کبری علیها السلام و جریاناتی دیگر که مربوط به نبوت آن حضرت است، چنانکه در آیه (۴۶:۳) آمده، از سنین کهولت آغاز گشته که و در آیه (۱۱۰:۵) آمده «تکلم الناس فی المهد و کهلًا» که این دو، سخن و حالت خارق‌العاده در دو جریان آغاز ولادت و آغاز رسالتش بوده است، و در این میان هرگز کتاب و رسالتی هم، و در حاشیه‌اش دادن زکات و محبت به مادرش در کار نبوده است.

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾ مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾ فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٣٧﴾ أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْآلِيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾ وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾ وَأَذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِتَّكَانَ صِدْقًا نَبِيًّا ﴿٤١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ

يَتَّابِتْ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا ﴿٤٢﴾ يَتَّابِتْ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا ﴿٤٣﴾ يَتَّابِتْ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿٤٤﴾ يَتَّابِتْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿٤٥﴾

این است عیسی پسر مریم؛ گفته‌ی حقی که در آن دو دلی می‌کنند. ﴿۳۳﴾ برای خدا هرگز (شایسته) نبوده است که هیچ فرزندی برگزیند. (او) بسی منزّه است. چون چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «شو»، پس (بی‌درنگ) می‌شود. ﴿۳۵﴾ و به‌راستی، خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را پرستید (که) این راهی است راست. ﴿۳۶﴾ پس آن گروه‌های گوناگون (از میان خودشان به اختلاف پرداختند. پس وای برای کسانی که کافر شدند از حضور (در) دیدگاه روزی بزرگ. ﴿۳۷﴾ (بین) چه شنوا و بیناوند روزی که سوی ما می‌آیند! ولی ستمگران امروز در گمراهی آشکار گردند. ﴿۳۸﴾ و آنان را (از) آن روز حسرت بیم ده، چون داوری انجام گرفت. حال آنکه آنان در (زرفای) غفلتند و آنان ایمان نمی‌آورند. ﴿۳۹﴾ بی‌گمان ما (همین) ما، زمین را - با هر که بر آن است - به میراث می‌بریم، و تنها سوی ما بازگردانیده می‌شوند. ﴿۴۰﴾ و در (این) کتاب ابراهیم را یاد کن. به‌راستی او بسی راستا (و) پیامبری برجسته بود. ﴿۴۱﴾ چون به پدرش گفت: «پدرم! چرا چیزی را که نمی‌شنود و نمی‌بیند و تو را از چیزی بی‌نیاز نمی‌کند می‌پرستی؟» ﴿۴۲﴾ «پدرم! به‌راستی مرا به‌درستی از دانش وحی حقایقی آمده، که تو را (به گونه‌ای وحیانی) نیامده. پس مرا پیروی کن، تا تو را به راهی راست (بدون افراط و تفریط) هدایت کنم.» ﴿۴۳﴾

«پدرم! شیطان را نپرست. شیطان بی گمان (خدای) رحمت‌گر بر آفریدگان را بسی عصیانگر بوده است.» ﴿۴۴﴾ «پدرم! من بسی می‌ترسم که از جانب (خدای) رحمان عذابی به تو در رسد، پس تو دنباله‌رو شیطان باشی.» ﴿۴۵﴾

آیات ۴۱ تا ۴۵- جریان دعوت تو حیدی ابراهیم علیه السلام است، نسبت به مربی اش که در جای جای قرآن، آب (پدر) نام یافته، پس از آنکه او را با برهانی کافی دعوت به تو حید می‌کند.

قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنْ آلهِتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَيْسَ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجُمَكَ وَأَهْجُرَنِي
مَلِيًّا ﴿٤٦﴾

(آزر) گفت: «ابراهیم! آیا تو از خدایان من رویگردانی؟ هر آینه اگر (به این رویگردانی) پایان ندهی، بی‌چون تو را به راستی سنگسار خواهم کرد. (برو) و مدتی طولانی از من دور شو.» ﴿۴۶﴾

آیه ۴۶- در این آیه این گونه پاسخ می‌شود که: «اگر دست از این دعوتت برنداری سنگ بارانت می‌کنم و مدتی دراز از من دور شو» این سخن دوم که در ظاهر منافاتی زیاد با سخن اول دارد، که سنگ باران کجا و مدت زیادی از من دور شو کجا، این دو جمله، ابراهیم علیه السلام را به این گمان و اداشت که آزر در سخن دوم مجال تفکر خواسته و این خود شکی مقدس است.

قَالَ سَلِّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿٤٧﴾

(ابراهیم) گفت: «درود بر تو! به زودی از پروردگارم برایت پوشش می‌خواهم، او همواره نسبت به من پُر مهر و لطف بوده است.» ﴿۴۷﴾

آیه ۴۷- و روی همین اصل هم در این آیه به او وعده استغفار داده و چنانکه در آیه (۸۶:۲۶) آمده در فاصله این مدت برای او استغفار هم کرد، ولی آنگاه که آزر با حالت شرک از دنیا رفت، برای ابراهیم علیه السلام معلوم شد که این مهلت برای تفکر نبوده، بلکه دست دور باش بر سینۀ ابراهیم علیه السلام زده، تا دیگر سخنانش را نشوند، چنانکه در آیه (۱۱۳:۹) این حقیقت تبیین گشته که استغفار ابراهیم برای آزر بر مبنای وعده‌ای بوده که ابراهیم از سخن دوّم آزر، گمان کرد که گوئی برای تفکر است، و روی وعده دوم که وعده استغفار ابراهیم برایش بود، بر حسب آیه (۱۱۳:۹) چون ابراهیم فهمید که آزر حقاً دشمن خدا بوده و به همان حالت مرده، از او تبری جست و در آیه (۴۱:۱۴) که آمده: «ربنا اغفر لی ولوالدی» مقصود از والد، قطعاً آزر نیست، زیرا اولاً «آب» اعم از (والد) است و ثانیاً اگر مقصود از این «والد» همان آزر باشد، این که بر خلاف نهی از استغفار برای مشرکان، برای آزر استغفار کرده باشد، تکذیب خدا و ابراهیم است.

وَأَعْتَرَتْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿٤٨﴾ فَلَمَّا أَعْتَرَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُمُ اسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا ﴿٤٩﴾ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا ﴿٥٠﴾ وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مِوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿٥١﴾

«و از شما و (از) آنچه غیر از خدا می‌پرستید کناره می‌گیرم، و خدایم را می‌خوانم، و از او درخواست می‌کنم؛ امید است که به خواندن و درخواست از پروردگارم سخت دل نباشم.» ﴿۴۸﴾ پس هنگامی که از آنها و (از) آنچه به جای خدا می‌پرستیدند کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، و هر یک را

پیامبری برجسته گردانیدیم. ﴿۴۹﴾ و برخی از رحمت خویش را به آنان بخشیدیم، و زبانی راستین (و) بلندمرتبه برایشان قرار دادیم. ﴿۵۰﴾ و در کتاب، موسی را یاد کن (که) همواره او پاک شده‌ای (ربانی) و (نیز) فرستاده‌ای برجسته بود. ﴿۵۱﴾

آیه ۵۱- در این آیه برای حضرت موسی ﷺ سه توصیف آمده: نخست مخلص و نه مخلص، زیرا مخلص به معنای خلاص یافته‌ی ربانی می‌باشد که عصمت و حالتی و حیانی است، چنانکه حضرت لقمان ﷺ دارای چنان مقامی بوده است که مخلص و معصوم بوده، ولی رسول و نبی نبوده، سپس حالت رسالت است که گام دوم بوده، پس آنگاه، نبوت که امتیازی میان رسولان است، که این هم دو مرحله‌ای است: ۱- صرف امتیاز مانند هارون، داوود، سلیمان و... که از رسولان ممتاز بوده‌اند ولی از اولوالعزم نبوده‌اند ۲- نبوت برتر از این نبوت‌ها، که ولایت عزم است و این «رسولاً نبیاً» درباره حضرت اسماعیل و حضرت خاتم النبیین نیز آمده که در جمع، نبوت، از نبوت و رسالت، برتر است.

وَنَدَيْتَنَّهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْتَنَّهُ نَجِيًّا ﴿۵۲﴾

و از پربرکت‌ترین جانب (کوه) طور، او را ندا در دادیم. و در حالی که با وی راز می‌گفتیم، او را نجات یافته (به خود) نزدیک ساختیم. ﴿۵۲﴾

آیه ۵۲- «الایمن» أفعال التفضیل از یمن و مبارکی است که مقصود مبارک‌ترین جانب کوه طور- یعنی جایگاه وحی است - و بر خلاف آنچه گمان می‌شود، این صفت طور نیست، بلکه صفت جانب است، یعنی جایی پربرکت‌تر که برکات و حیانی نه تنها نسبت به طور، بلکه نسبت به کل رحمت‌های جهانی در

آن هنگام برتر بوده است.

وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا ﴿۵۳﴾ وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ﴿۵۴﴾

و به رحمت خویش برادرش هارون - پیامبری برجسته - را به او بخشیدیم. ﴿۵۳﴾ و در کتاب، اسماعیل را یاد کن، همانا او راست وعده و فرستاده‌ای برجسته بود ﴿۵۴﴾

آیه ۵۴- «اسماعیل» در دوازده جای قرآن آمده، یا بدون هیچ‌گونه توصیفی و یا با توصیفی عمومی، که از اخیار و فضیلت یافتگان و شکیبایان بوده است، و یا در این آیه که «صادق الوعد» و «رسولاً نبیاً» می‌باشد آمده، و در هر صورت در هر جا که حضرتش یاد شده، همان فرزند حضرت ابراهیم است و جاهای دیگر نیز که این نسبت یاد نشده - طبعاً - هموست نه اسماعیلی دیگر: زیرا در غیر این صورت، نیازمند به قرینه است؛ اینجا در «صادق الوعد» بودنش در روایتی آمده که به شخصی در مکان و زمانی خاص، وعده‌ای داده بود، و چون آن شخص در موعد و زمان مقرر تا یکسال حاضر نگشت، او نیز یکسال آنجا منتظر ماند، ولی این خود، یکسال دروغ است، زیرا اولاً طرف خلف وعده کرده و بنابراین ماندن در آن جای معین معنایی ندارد، بلکه توافقی با خلف وعده است، و ثانیاً آیا درست است که شخصی مانند اسماعیل برای احترام به کسی که یکسال خلف وعده کرده، رسالت و کارهای دیگرش را کنار گذارد؟! و در آیه بعدی هم نیز که اهلش را همواره به نماز و زکاة دعوت می‌کرد، آیا این جریان را یکسال ترک کرد، و یا اهلش را نیز بدانجا منتقل کرده است؟! با

آنکه حضرتش - چنانکه راجع به موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت خاتم النبیین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گذشت - نبی والاتر از رسالت، یعنی پیامبری برجسته بوده؛ و آیا چنین کاری که بر خلاف شعور است، مقتضای برازندگی نبوت است؟

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا ﴿٥٥﴾ وَأَذْكُرُ فِي
الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا ﴿٥٦﴾ وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا ﴿٥٧﴾

و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد. و نزد پروردگارش پسندیده بود. ﴿٥٥﴾ و در کتاب، ادريس را یاد کن. او بسی راستا (و) پیامبری برجسته بود ﴿٥٦﴾ و (ما) او را به جایی بلند [معراج] بالا بردیم. ﴿٥٧﴾

آیه ۵۷ - «مکاناً علیاً» به ویژه پس از توصیف ادريس به اینکه «صدیقاً نبیاً» بوده، به معنی مکانت و منزلتش نیست؟ بلکه این خود اشاره به مکان معراج حضرتش می باشد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ
نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ
آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿٥٨﴾

ایشان کسانی از پیامبران برجسته اند - که خدا بر ایشان نعمت ارزانی داشت - از دودمان آدم و از کسانی که با نوح (در کشتی) سوار (شان) کردیم، و (نیز) از دودمان ابراهیم و اسراییل و از کسانی که (آنان را) هدایت نمودیم و برگزیدیم؛ هنگامی که آیات (خدای) رحمان بر ایشان خوانده شود، سجده کنان و گریان به خاک فرو افتند. ﴿٥٨﴾

آیه ۵۸ - این آیه همانند آیه (۶۹:۴) نخست، انبیا را از نعمت یافتگان خوانده، و در ثانی صدیقان و شهیدان و صالحان را نیز بر آنان افزوده، و در آیه مورد بحث با جمله «ممن هدینا واجتیبنا» اشاره به آن بزرگواران کرده و در جمع، این چهار دسته بر حسب این دو آیه از نمونه های بارز «الذین انعمت علیهم» می باشند و از همه آنان بارزتر خاتم النبیین صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؛ چنانکه در سوره حمد و نساء به تفصیل گذشت.

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ
عَذَابًا ﴿٥٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ
وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ﴿٦٠﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ
وَاعْدُهُ مَأْتِيًّا ﴿٦١﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلْسَلًا وَلَهُمْ فِيهَا مَرْفُوعٌ
بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾

پس بعد از آنان جانشینانی ناپسند (پس از ایشان) بر جای ماندند (که) نماز را ضایع ساخته و از هوس های خودشان و دیگران پیروی کردند. پس در آینده ای دور: (قیامت، نتیجه ای) گمراهی (شان) و اعتقاد فاسدشان را خواهند یافت. ﴿٥٩﴾ مگر کسانی که توبه کرده و ایمان آورده و کاری شایسته (ی ایمان) انجام دادند. پس به بهشت در آیند و هیچ ستمی نخواهند دید: ﴿٦٠﴾ باغ های جاودانه که (خدای) رحمان بندگان را (به آنها) در غیب (وحیانی و کونی) وعده داده است. بی گمان وعده ای او آمدنی بوده است. ﴿٦١﴾ در آنجا سخن بیهوده ای نمی شنوند، جز سلامی، و روزیشان برایشان صبح و شام در آنجا (آماده) است. ﴿٦٢﴾

آیه ۶۲ - این «بکره و عشیاء» - که رزق بهشتیان را در صبح و شام دانسته - دلیل است بر اینکه این بهشت، بهشت برزخی است، زیرا بهشت قیامت «اکلها دائم» (۳۵:۱۳) است و چون در برزخ، برزخیان نوعاً خواب هستند، چنانکه «مَنْ بَعَثْنَا مِنْ قَدْنَا هَذَا» (۵۲:۳۶) برزخ را اطاق خواب معرفی کرده، دلیل بر این حقیقت است؛ روی این اصل، بیشتر ساعات شب و روز را، برزخیان - به جز ویژگان - در خواب هستند؛ آیه مورد بحث مربوط به بهشتیان است و آیه‌ای دیگر، عذاب صبح و شام را مربوط جهنمیان دانسته، که «النار يعرضون عليها غدوًّا وعشيًّا و يوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون أشد العذاب» (۴۰:۴۰)، بنابراین اینجا هم عذاب، و هم رحمت، صبح و شام در انحصار جهنمیان و بهشتیان برزخی است.

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٦٣﴾ وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا ﴿٦٤﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿٦٥﴾ وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَعَدَّا مَا مِثْلُ لَسَوْفَ أَخْرَجُ حَيًّا ﴿٦٦﴾ أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكْ شَيْئًا ﴿٦٧﴾ فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا ﴿٦٨﴾ ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا ﴿٦٩﴾ ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا ﴿٧٠﴾ وَإِنْ مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ تَنْجِي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَتَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴿٧٢﴾

آن [بزرگ مکان همان] بهشتی است که هر یک از بندگانمان را که پرهیزگار بوده‌اند به میراث می‌دهیم. ﴿۶۳﴾ و (ما فرشتگان) جز به امر پروردگارت پیاپی

نازل نمی‌شویم. آنچه پیش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه میان این دو است (همه) تنها برای اوست، و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است. ﴿۶۴﴾ پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است. پس او را بپرست و برای پرستش او بسی شکیبیا باش. آیا برای او (همتا و) همنامی می‌شناسی؟ ﴿۶۵﴾ و انسان می‌گوید: «آیا هنگامی که بمیرم، به راستی در آینده‌ای دور زنده (از قبر) بیرون آورده می‌شوم؟» ﴿۶۶﴾ آیا و (این) انسان به یاد نمی‌آورد (که) ما او را به درستی از پیش آفریدیم. حال آنکه (هرگز) چیزی نبوده است؟ ﴿۶۷﴾ پس، به پروردگارت سوگند (که) همانا آنان را بی‌امان با شیطان‌ها - بدون برگشت - گردهم می‌آوریم؛ سپس در حالی که به زانو در آمده‌اند، بی‌گمان آنان را بی‌چون گرداگرد دوزخ - به پای در افتاده - حاضر خواهیم کرد. ﴿۶۸﴾ سپس از هر دسته‌ای، کسانی از آنان را که بر (خدای) رحمان سرکش‌ترند همانا به راستی بیرون خواهیم کشید. ﴿۶۹﴾ سپس به کسانی که برای آتش‌افروزی جهنم سزاوارترند، همانا خود دانانتریم. ﴿۷۰﴾ و هیچ کس از شما نیست مگر (اینکه) در آن وارد است. (این) بر عهده‌ی پروردگارت حکمی قطعی بوده است. ﴿۷۱﴾ سپس کسانی را که پرهیزگاری می‌کرده‌اند می‌رهانیم، و ستمگران را در حالی که به زانو در افتاده‌اند در دوزخ وا می‌گذاریم. ﴿۷۲﴾

آیات ۷۱ و ۷۲ - این دو آیه، مانند آیه (۳۲:۱۳) ورود همگان را در جهنم حتمی دانسته، آن هم با لفظ «واردها» و نه «بردها» و چون اسم فاعل دارای زمان خاصی نیست و هر سه زمان را شامل است، همگان در هر سه جهان: دنیا، برزخ و قیامت، در درون آتش هستند، ولی «ثم تنجی الذین اتقوا» پرهیزگاران

رانجات یافته دانسته، که در دنیا آتش شهوات درونی و برونیشان را در بر دارد، پرهیزگاران نجات یافته‌اند، و در برزخ نیز چنان است و در آخرت که آخرین مرحله زندگی است، باز همگان در جهنم وارد هستند، جز آنکه مانند جهنم دنیا و برزخ، که پارسایان نمی‌سوزند، آن جا هم نمی‌سوزند، بلکه در هر سه جهان، آتش پرایشان گلستان است.

آری، بر خلاف آنچه گروهی گمان کرده‌اند و روایاتی نیز جعل نموده‌اند، این ورود، مرور از جو آسمانی جهنم نیست، بلکه همان دخول در جهنم است، وانگهی اگر ورود به معنای دخول در جهنم نباشد «ثم نسجی» معنی نخواهد داشت؛ زیرا نجات از آتش، پس از ورود در آتش است، نه عبور از جو آن، که تنها عبور، عذابی ندارد، تانجاتی بخواهد، و اینجا قاعده ورود همگان در جهنم است و برای نجات از آن باید یقین به پارسایی و تقوی، به هنگام تکلیف حاصل شود، وگرنه همچنان در آن همی می‌مانند و - به اصطلاح اصولی - استصحاب جاری است.

در روایاتی وارد است که پس از نزول این آیه اصحاب رسول الله ﷺ در ملاقات یکدیگر با هم می‌گفتند: «آیا اطمینان داری که از پارسایان و نجات یافتگانی؟» طبعاً نه! پس همواره باید مراقب اعمال خود باشیم، در این صورت «ثم نسجی الذین اتقوا» بدین معناست که تقوا پیشگان بر خلاف طغیان گران، در کل این مراحل از نجات یافتگان‌اند، ولی ظالمان همچنان در این جهنم‌ها به مقدار ظلم‌شان ماندگارند، و مقتضای جمع الجمع دلالتی قرآن، این است که این هر دو احتمال، از «کم» به دست می‌آید؛ زیرا اگر احتمال یکی هم بود، تنها احتمال دو می‌مراد بود، ولی «کم» کل مکلفان را شامل است.

وَإِذَا تَلَّوْا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا يَسْتَنبِتِ قَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا ﴿٧٣﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَوْمٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِءْيَا ﴿٧٤﴾ قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِذَا الْعَذَابُ وَإِنَّمَا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا ﴿٧٥﴾ وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَنِيَّةُ الصَّلِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا ﴿٧٦﴾ أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٧٧﴾ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ أَتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿٧٨﴾ كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَنصُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا ﴿٧٩﴾ وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا ﴿٨٠﴾ وَأَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً يُعْبُدُونَ إِلَهُهُم عِزًّا ﴿٨١﴾ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴿٨٢﴾

و هنگامی که آیات ما - روشنگرانه - بر آنان خوانده شود، کسانی که کفر ورزیده‌اند، به آنان که ایمان آورده‌اند گویند: «کدام یک از (ما) دو گروه جایگاهش بهتر و جلسه‌ی انشس نیکوتر است؟» ﴿٧٣﴾ و چه بسیار نسل‌ها را پیش از آنان نابود کردیم، (که) آنها اثاثی نیکوتر و دیدگاهی فریب‌تر داشتند. ﴿٧٤﴾ بگو: «هر کس در (ژرفای) گمراهی بوده است، پس باید (خدای) رحمان به او تا زمانی مهلت دهد، تا هنگامی که آنچه به آنان وعده داده می‌شود ببینند، یا عذاب را، یا ساعت [قیامت] را. پس به زودی خواهند دانست جایگاه چه کسی بدتر و سپاهش ناتوان‌تر است.» ﴿٧٥﴾ و خدا کسانی را که هدایت یافته‌اند بر هدایتشان می‌افزاید. و ماندنی‌های شایسته‌ی (ایمان) نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و بازگشتشان خوبتر است. ﴿٧٦﴾ پس آیا دیدی کسی را که به آیات ما کفر ورزید؟ و گفت: «هر آینه بی‌گمان به من مال و

فرزندی (بسیار) داده خواهد شد.» ﴿۷۷﴾ آیا بر غیب آگاه شده، یا نزد (خدای) رحمان پیمانی برگرفته است؟ ﴿۷۸﴾ هرگز! (چنان نیست). به زودی آنچه را می‌گوید ثبت و ضبط می‌کنیم. و برخی از عذاب را برای او امتدادی مستمر خواهیم داد. ﴿۷۹﴾ و آنچه را می‌گوید، از او به ارث می‌بریم، و سوی ما به تنهایی خواهد آمد. ﴿۸۰﴾ و به جز خدا، معبوداتی برگرفتند، تا برای آنان (مایه‌ی) عزت باشند. ﴿۸۱﴾ هرگز نه چنان است. به زودی (آن معبودان) عبادت ایشان را انکار (و انکار) می‌کنند، و بر ضدشان خواهند بود. ﴿۸۲﴾

آیه ۸۲- این «سیکفرون بعبادتهم» تمامی چیزهایی را که بجز خدا مورد پرستش بوده‌اند در بر دارد، که حتماً جمادات و نباتات، با اراده‌ی الهی به سخن خواهند آمد، چنانکه آیاتی دیگر هم بر این حقیقت دلالت دارد.

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيْطَانَ عَلَى الْكُفْرِينَ تُوْزُهُمْ أَرْأُ ﴿۸۳﴾ فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعْدُ لَهُمْ عَذَابًا ﴿۸۴﴾ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ﴿۸۵﴾ وَتَسْوِقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا ﴿۸۶﴾ لَا يَمْلِكُونَ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ﴿۸۷﴾

آیا ندیدی که همواره ما شیطان‌ها را بر (سر و سامان) کافران فرستادیم، حال آنکه آنان را به جنبش و جوشش می‌آوردند؟ ﴿۸۳﴾ پس بر ضد آنان شتاب مکن، (که) فقط برایشان (روز) شماری بس دقیق می‌کنیم. ﴿۸۴﴾ روزی که پرهیزگاران را سوی (خدای) رحمان (به صورت) گروهی جمع می‌کنیم ﴿۸۵﴾ و مجرمان را با سرگردانی سوی دوزخ می‌رانیم. ﴿۸۶﴾ آنان دارای شفاعت نیستند، جز آن کس که نزد (خدای) رحمان پیمانی برگرفته است. ﴿۸۷﴾

آیه ۸۷- «لا يملكون الشفاعة» مالکیت میانجیگری را در برابر خدا بکلی سلب کرده، مگر برای کسی که نزد خدا پیمانی دارد، و این پیمان در اصل برای جمع شفیعان و شفاعت یافتگان، همان عهدی است که در سوره (یس) آمده که «ای آدمیان، آیا با شما عهد نبستم که شیطان را عبادت نکنید و از او پیروی ننمائید؟» روی این اصل، کسانی که بر این عهد استوارند، در مرحله فراتر، شافعاند و در مرحله فروتر، شفاعت یافتگان.

وَقَالُوا أَتُخَذُ الرَّحْمَنُ وَلَدًا ﴿۸۸﴾ لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا ﴿۸۹﴾ تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا ﴿۹۰﴾ أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا ﴿۹۱﴾ وَمَا يَسْتَبِغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا ﴿۹۲﴾

و گفتند: «(خدای) رحمان فرزندی برگرفته است.» ﴿۸۸﴾ بی‌گمان چیز زشتی را همانا (بر زبان) آوردید. ﴿۸۹﴾ نزدیک است آسمان‌ها از آن (سخن) بی‌مهابا بشکافند، و زمین چاک به خورد و کوه‌ها به سختی با صدایی جانکاه فرو ریزند، ﴿۹۰﴾ (از) اینکه برای (خدای) رحمان فرزندی (را) خواندند. ﴿۹۱﴾ و (خدای) رحمان را هرگز نسزد که فرزندی برگیرد. ﴿۹۲﴾

آیه ۹۲- «ما ینبغی» در اینجا و در کل مواردش در سراسر قرآن، اعم از تکوین و تشریح، به معنای محال بودن یا حرمت قطعی است، مثلاً اینجا که اتخاذ فرزند را برای حضرت حق ﷻ «ما ینبغی» خوانده، آیا به معنای مرجوح بودن است، با این که چنین جریانی نسبت به خدا محال می‌باشد؟ آری «ما ینبغی» همچون لفظ کراهت - چه در بعد تکوین و چه در بعد تشریح - به معنای حرمتی شدید است.

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾

هیچ کس در آسمان‌ها و زمین نیست جز اینکه در حالت بندگی نزد (خدای) رحمان آینده است. ﴿٩٣﴾

آیه ۹۳- «آتی الرحمن عبداً» که تمامی زمان‌های وجود کل مکلفان را شامل است، در برزخ و آخرتش، عبودیتی ابدی است که خلافتش در این دو مرحله هرگز ممکن نیست، و در عالم تکلیف نیز کلاً عبودیت تکوینی را نسبت به همگان در بر دارد، ولی نسبت به خداپرستان عبودیت شرعی و تکلیفشان مقصود است.

لَقَدْ أَحْصَيْنَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴿٩٤﴾ وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾ فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِئُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ﴿٩٧﴾

همواره بی‌گمان آنان را احاطه و شماره‌ای ممتاز کرده است. ﴿٩٤﴾ و روز قیامت همه‌ی آنها تنها، سوی او آینده‌اند. ﴿٩٥﴾ بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته‌ی (ایمان) کرده‌اند، (خدای) رحمان به زودی برایشان دوستی‌ای خواهد نهاد. ﴿٩٦﴾ پس تنها ما این قرآن را به زبان تو آسان (فهم) کردیم، تا پرهیزگاران را نوید، و گروهی سخت‌دل را هشدار دهی. ﴿٩٧﴾

آیه ۹۷- «بلسانک» که همان لسان عربی مبین قرآن است، بعنوان لسانی بسیار میسور و همه‌کس فهم خوانده شده، تا بشارت و اندارش همه‌گانی و جهانی باشد، و آیا این لسان بسیار میسور ربانی هنوز هم ظنی الدلاله است!!؟

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنْ قَوْمٍ هَلْ تَحْسُبُ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا ﴿٩٨﴾

و چه بسیار از نسل‌هایی پیش از اینان را هلاک کردیم. آیا احدی از ایشان را (اکنون) احساس می‌کنی، و یا صدا و آوایی از آنان می‌شنوی؟ ﴿٩٨﴾

تأليفات عربي حضرت آية الله العظمى دكتور صادق تهراني

- ٩٨ - الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنة « ٣٠ مجلداً »
- ٩٩ - التفسير الموضوعي بين الكتاب و السنة « ٣٠ مجلداً »
- ١٠٠ - الفقه المفازن بين الكتاب و السنة « ٨ مجلدات »
- ١٠١ - عقائدنا
- ١٠٢ - المقارنات
- ١٠٣ - رسول الإسلام في الكتب السماوية
- ١٠٤ - حوار بين الإلهيين و الماديين
- ١٠٥ - علي و الحاكمون
- ١٠٦ - علي شاطيء الجمعة
- ١٠٧ - فتياتنا
- ١٠٨ - أين «الكراسة»
- ١٠٩ - مقارنات فقهية
- ١١٠ - تاريخ الفكر و الحضارة
- ١١١ - لماذا نصلى و متى نقصر من الصلاة؟
- ١١٢ - لماذا انتصرت اسرائيل و متى تنهزم؟
- ١١٣ - حوار بين اهل الجنة و النار
- ١١٤ - المناظرات
- ١١٥ - المسافرون
- ١١٦ - تبصرة الفقهاء بين الكتاب و السنة
- ١١٧ - تبصرة الوسيلة بين الكتاب و السنة
- ١١٨ - أصول الاستنباط بين الكتاب و السنة
- ١١٩ - غوص في البحار بين الكتاب و السنة
- ١٢٠ - الفقهاء بين الكتاب و السنة
- ١٢١ - شذرات الوسائل و الوافي «مخطوط»
- ١٢٢ - البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن

تألیفات فارسی حضرت آية الله العظمى دكتور صادقى تهرانى

- ۱ - بشارات عهدین
- ۲ - ستارگان از دیدگاه قرآن
- ۳ - اسرار، مناسک و ادله‌ی حجّ
- ۴ - انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق
- ۵ - آفریدگار و آفریده
- ۶ - حکومت قرآن
- ۷ - دعاهاى قرآنى
- ۸ - حکومت مهدى عجل الله تعالى فرجه
- ۹ - آیات رحمانى
- ۱۰ - گفت‌وگویی در مسجدالتبى ﷺ
- ۱۱ - مسیح عليه السلام از نظر قرآن و انجیل
- ۱۲ - خاتم پیامبران
- ۱۳ - سپاه نگهبانان اسلام
- ۱۴ - مفت‌خواران
- ۱۵ - قرآن و نظام آموزشی حوزه
- ۱۶ - قضاوت از دیدگاه کتاب و سنت
- ۱۷ - حکومت صالحان یا ولایت فقیهان
- ۱۸ - ماتریالیسم و متافیزیک
- ۱۹ - مفسدین فی الارض
- ۲۰ - نماز جمعه
- ۲۱ - نماز مسافر با وسایل امروزی
- ۲۲ - پیروزی اسرائیل چرا و شکست آن کی؟
- ۲۳ - برخورد دو جهان‌بینی
- ۲۴ - حقوق زنان از دیدگاه قرآن و سنت
- ۲۵ - رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین
- ۲۶ - فقه گویا
- ۲۷ - ترجمان وحی (ترجمه و تفسیر فارسی مختصر قرآن)
- ۲۸ - ترجمان فرقان (تفسیر فارسی مختصر قرآن کریم پنج جلدی)
- ۲۹ - مسافران (نگرشی جدید بر نماز و روزه مسافر)
- ۳۰ - تفسیر سوره‌ی حمد (ترجمه فارسی الفرقان)
- ۳۱ - وصیت و ارث از دیدگاه کتاب و سنت
- ۳۲ - طهارت و نجاست از دیدگاه کتاب و سنت

۳۳. نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر
۳۴. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نجم)
۳۵. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یونس)
۳۶. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره نوح)
۳۷. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره حجرات)
۳۸. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره واقعه)
۳۹. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره ابراهیم)
۴۰. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره مریم)
۴۱. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یاسین)
۴۲. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره لقمان)
۴۳. ترجمان فرقان (تفسیر مختصر سوره یوسف)